مطالعات تاریخ اسلام
سال هفتم/ شمارهٔ ۲۵/ تابستان ۱۳۹۴

تحلیل انتقادی روایات منابع پیرامون عملکرد رستم فرخزاد در نبرد قادسیه

محسن مرسل‌پور[۱]
عادل شعبانی‌مقدم[۲]
آرمان فروهی[۳]

چکیده: رستم فرخزاد چهره تأثیرگذار اواخر عهد ساسانی است. وی که در گزینش یزدگرد سوم به شاهنشاهی نقشی اساسی ایفا نموده بود، به مرتبهٔ بالاترین سپهسالار ساسانیان ارتقاء یافت. رستم فرخزاد در نبرد با اعراب نقش مؤثری داشت و در نبرد قادسیه که در فاصله سال‌های ۱۴هـ‌ق/ ۶۳۶م تا ۱۶ هـ‌ق/۶۳۸م میان ایرانیان و مسلمانان رخ داد، شخصاً رهبری سپاه را بر عهده داشت. مورخان مسلمان طرحی از رستم فرخزاد به تصویر کشیده‌اند که وی موافق مسلمانان و در هراس از جنگ با اعراب بوده است. حتی در برخی از روایات از تمایل وی به دین اسلام سخن به میان آمده است و این که به سبب ترس از مخالفت سایر بزرگان این مسئلهٔ را ابراز نداشته است که مسئلهٔ اصلی تحقیق حاضر، تحلیل انتقادی این روایات می‌باشد. اهمیت تحقیق بدان سبب است که بررسی انتقادی روایات مورخان مسلمان در مورد شخصیت، عملکرد و سیاست رستم فرخزاد در مذاکره با اعراب تا به حال صورت نگرفته است؛ لذا در این مقاله به بررسی و پژوهش این مهم پرداختیم. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که روایت‌های مورخان مسلمان در مورد عدم تمایل رستم فرخزاد به جنگ با اعراب ناصحیح بوده و وی تنها در پی شیوه‌های متفاوت برای دفع اعراب بوده است. پژوهش حاضر بر آن است تا با روشی توصیفی- تحلیلی بر پایهٔ روایات مورخان مسلمان، ضمن تبیین عملکرد رستم فرخزاد، به بررسی انتقادی روایات پیرامون عملکرد وی در نبرد قادسیه بپردازد.

واژه‌های کلیدی: ساسانیان، رستم فرخزاد، نبرد قادسیه، یزدگرد سوم

---

۱ استادیار گروه تاریخ دانشگاه سیستان و بلوچستان morsalpour@lihu.usb.ac.ir
۲ دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه اصفهان adelshabani@ymail.com
۳ دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه اصفهان arman.forouhi@yahoo.com
تاریخ دریافت: ۹۳/۰۳/۰۲ تاریخ تأیید: ۹۳/۰۸/۱۰

An analytical study on the performance of Rostam Farokhzad in the Battle of Qadesiah based on the narratives in resources

Mohsen MorsalPour[1]
Adel Shabani Moghadam[2]
Arman Forouhi[3]

Abstract: Rostam Farokhzad, an influential figure of the late Sasanids had a key role in the coronation of Yazdgerd III who then promoted him to be his supreme commander in chief of his military. Rostam Farrokhzad had an effective role in fighting against Arabs and even as chief commander he dispatched the troops in the battle of Qadesiah between Iranians and Muslims in 14 AH / 636 AD to 16 AH/ 638 AD,. Muslim historians argue that Rostam Farokhzad used to be pro Muslims however he was afraid of fighting with Arabs. Even he was attracted to Islam, according to some narratives, but feared to reveal it due to the objection of top leaders.

The main issue of this research is to critically analyze the relevant narratives about Farrokhzad while the investigation around his personality and his policy in negotiation with Arabs has also been never done before. The findings show that Rostam's declination of war against Arabs is not true since he was looking for some new approaches to rebuff Arabs.

Applying descriptive analytic method and based on the narratives in Islamic resources, this research studies on Rostam's performance in Qadesieh by analyzing relevant narratives critically.

Keywords: Sassanid, Rostam Farokhzad, Battle of Qadesiah, Yazdegerd III

1 Assistant Professor, Department of History, University of Sistan and Baluchestan
morsalpour@lihu.usb.ac.ir
2 PhD student in History of Islamic Iran at University Of Isfahan
adelshabani@ymail.com
3 PhD student in History of Islam at University Of Isfahan
arman.forouhi@yahoo.com

مقدمه

سقوط نظام ساسانی با حمله نیروهای عرب رقم خورد، هر چند که زمینه‌های سقوط آن به وسیلهٔ صاحب منصبان حکومتی و سیاست‌های ناکارآمد آنان فراهم شده بود. زوال نظام ساسانی با مرگ خسرو انوشیروان آغاز شد. اگرچه اصلاحات خسرو انوشیروان نسبت به وضعیت کشور مناسب بود، اما در طولانی مدت، اوضاع را به نفع نیروهای بیگانه سوق داد. شورش‌های سردارانی چون بهرام چوبین و وجود نظام طبقاتی و اشرافی‌گری، شرایط کشور را برای مردم سخت کرده بود. به قدرت رسیدن ده نفر در فاصله سال‌های مرگ خسرو پرویز تا آغاز پادشاهی یزدگرد سوم (۶۲۸-۶۳۲م) نشانگر آشفتگی کشور در آستانه حمله عرب‌هاست. از بین رفتن حکومت حیره توسط خسرو پرویز که به منزلهٔ سدّی محکم در برابر قبایل بیابان گرد عرب بود، زمینهٔ هجوم سراسری سپاهیان عرب به ایران را فراهم ساخت. یزدگرد سوم که به کمک رستم فرخزاد اسپهبد خراسان موفق شده بود به تخت سلطنت جلوس کند؛ با حمایت وی توانست اوضاع را سر و سامان دهد، اما هجوم نیروهای عرب به فرماندهی سعدبن‌ابی‌وقاص باعث شد تا شاه جوان، در شرایط سختی قرار گیرد.

در بیش‌ترحکومت‌های ایران باستان، سرداران نقش مهمی را در اداره کشور ایفا می‌کردند. البته این نقش در زمان ساسانیان به شکل برجسته‌تری نمایان شد؛ چرا که نوع زندگی اجتماعی عصر ساسانی بر پایهٔ نظام طبقاتی استوار شده بود و سپهسالاران و سرداران از جایگاه و امتیازات ویژه‌ای برخوردار بودند. عملکرد سردارانی مانند سیاوش در بازگرداندن مقام پادشاهی به قباد و یا اقدام وندوی در تسهیل مسیر به تخت نشستن خسرو پرویز، می‌تواند دلیلی بر نقش تأثیرگذار سرداران و فرماندهان در دوران ساسانی باشد. شاید بتوان گفت که نقش هیچ یک از سرداران ساسانی هم‌تراز با رستم فرخزاد نبوده است؛ چرا که سرنوشت نظام ساسانی تا حدودی به عملکرد رستم فرخزاد در جنگ قادسیه بستگی داشت.

در مورد فتح ایران به دست اعراب، تمامی منابع ازسوی فاتحان نگاشته شده است و منبعی از سوی مغلوبین برای هم‌سنجی وجود ندارد. از این رو ناگزیریم تا منابع در دسترس را بازخوانی نموده و دلایل نگرش آن‌ها را استخراج نماییم. مقاله حاضر بر آن است تا در مورد شخصیت رستم فرخزاد در منابع اسلامی به چنین کاری دست یازد. به رغم اهمیت نقش رستم فرخزاد در اواخر دوره ساسانی، پژوهش جداگانه‌ای در ارتباط با عملکرد وی در جنگ‌های

ایران و عرب‌ها بر پایه مقایسه روایات موجود دیده نمی‌شود. مقالهٔ جلال خالقی مطلق با عنوان «*نبرد رستم فرخزاد با سعد وقاص: حماسه و تاریخ*» است. در این اثر به بررسی تطبیقی *شاهنامه فردوسی* و *تاریخ طبری* در ارتباط با نبرد قادسیه پرداخته شده است؛ اما در آن به روایات دیگر منابع پیرامون عملکرد رستم فرخزاد در نبرد قادسیه اشاره‌ای نشده است. محمودآبادی که در مقاله «*تاریخنگاران و رویداد قادسیه*» به بررسی روایات در مورد نبرد قادسیه پرداخته، چندان توجهی به نقش رستم فرخزاد در نبرد و نقد روایت‌ها در مورد او ننموده است. همچنین احمد کمال‌عادل مورخ عرب نیز در کتاب *القادسیه* که آن را با دیدگاه عرب‌مآبی نوشته و قادسیه را نبردی می‌داند که شوکت ایرانیان را شکسته، به نقش قبایل و فرماندهان عرب پرداخته و توجه چندانی به رستم فرخزاد ننموده است. نویسنده عراقی محمود شیث خطاب در کتاب *قادهٔ فتح بلاد فارس* نیز بیشتر بر محوریت اقدامات فرماندهان عرب کتابش را نگاشته و در ارتباط با نبرد قادسیه تأکید زیادی بر نقش سعد بن ابی وقاص نموده است. وی در مورد رستم فرخزاد بدون هیچ تحلیلی تنها به ذکر مختصری از روایت‌های مورخان مسلمان پرداخته است. به این ترتیب تحلیل و بررسی عملکرد رستم فرخزاد در جنگ قادسیه و اتخاذ دیدگاه انتقادی در مورد روایت‌های مورخان مسلمان در مورد وی، در نوشتاری جداگانه لازم به نظر می‌رسد. مقاله حاضر حول این پرسش سامان یافته است که: نگرش مورخان مسلمان در مورد رستم فرخزاد چگونه و تحت تأثیر چه عواملی بوده است؟ بر این اساس در این پژوهش ضمن بررسی تطبیقی و نقد روایات منابع تاریخی مرتبط با رستم فرخزاد و نبرد قادسیه، تلاش خواهد شد تا با بیان زندگی و فعالیت‌های رستم فرخزاد قبل از جنگ قادسیه، به علل نگرش مسلمانان به وی پرداخته شود.

۱. جایگاه سیاسی رستم فرخزاد پیش از نبرد قادسیه

یکی از شخصیت‌هایی که با نبرد قادسیه و شکست ایرانیان پیوند عمیقی دارد، رستم پسر فرخ هرمزد است. رستم فرخزاد شخصیت برجسته و معتبری در تاریخ ایران عصر ساسانی بود و با وجود آن‌که در نبرد قادسیه شکست سختی را پذیرفت؛ اما از او به عنوان مردی صاحب نیروی فوق‌العاده و مدیری باتدبیر و سرداری دلیر یاد کرده‌اند.[۱] بنا به روایت کریستن‌سن خصوصیات و ویژگی‌های ذاتی رستم فرخزاد موجب شد تا فردوسی از او قهرمانی بی‌نظیر

۱ آرتور کریستن سن (۱۳۸۶)، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمهٔ رشید یاسمی، تهران: صدای معاصر، ص۳۵۹.

بسازد.[۱] البته به نظر می‌رسد که این سخن در پی ایجاد مشابهت‌سازی میان رستم دستان و رستم فرخزاد باشد؛ اما آنچه مشخص است، به غیر از همسانی نام، وجه اشتراک برجسته‌ای میان این دو شخصیت وجود ندارد.[۲]

براساس روایات برخی مورخان مسلمان، پدر رستم فرخزاد، موسوم به فرخ‌هرمزد از سرداران بزرگ عصر ساسانی بود که در خراسان و آذربایجان به مقام «اسپهبدی» دست یافت.[۳] فرخ‌هرمزد پدر دو تن از سرداران بزرگ ایران به نام‌های رستم و فرخزاد است. به نظر می‌رسد که روایات یعقوبی و مسعودی در رابطه با نام پدر رستم که او را فرخ‌هرمزد می‌شناسند صحیح‌تر است.[۴] در واقع طبق گفتهٔ شاپور شهبازی رستم به غلط به نام رستم فرخزاد مشهور است و نام اصلی وی رستم فرخ‌هرمزد بوده است.[۵]

در منابع، قدرت‌یابی فرخ هرمزد با ضعف نظام ساسانی پیوند خورده است. بر این اساس فرخ‌هرمزد در زمان پادشاهی آزرمیدخت به دلیل ضعف قدرت مرکزی به تیسفون آمد و رئیس‌الوزرا شد،[۶] و قدرت را عملاً در دست داشت، اما فرخ هرمزد مدت زیادی در قدرت نماند و از اریکهٔ قدرت به زیر افتاد. منابع، علت برافتادن وی را تصمیم وی برای ازدواج با ملکه آزرمیدخت دانسته‌اند. یعقوبی معتقد است که وی بدین طریق می‌خواست به پادشاهی برسد.[۷] در مقابل این اقدام، آزرمیدخت تصمیم به کشتن او گرفت،[۸] تا از این طریق قدرت خود را حفظ کند.

قتل فرخ هرمزد بهانه‌ای شد تا رستم فرخزاد قدرت بیشتری یابد. وی که جانشین پدر در خراسان شده بود با سپاه خود به سوی تیسفون حرکت کرد و به انتقام خون پدر، آزرمیدخت

---

۱ همان، ص۳۵۸.

۲ البته جلال خالقی مطلق جز همسانی نام، تنها نقطه مشترک میان رستم فرخزاد و رستم‌دستان را در این می‌داند که رستم فرخزاد به انتقام خون پدر، آزرمیدخت را کور کرد و کشت و رستم‌دستان نیز سودابه را به کین‌خواهی سیاوش به قتل رساند (جلال خالقی مطلق(بهار و تابستان۱۳۸۳)، نبرد رستم فرخزاد با سعد وقاص: حماسه و تاریخ، *نامهٔ ایران باستان*، ش۱، س۴، ص۷).

۳ ابوالحسن‌علی‌بن‌حسین‌مسعودی[بی‌تا]، *التنبیه و الاشراف*، تصحیح عبدالله اسماعیل الصاوی، ج۱، القاهره: دارالصاوی (افست قم: موسسه نشر المنابع الثقافة الاسلامیة)، ص۹۰؛ احمدبن واضح یعقوبی [بی‌تا]، *تاریخ یعقوبی*، ج۱، بیروت: دار صادر، ص۱۷۳.

۴ مسعودی، همان، ج۱، ص۹۰؛ یعقوبی، همان، ج۱، ص۱۷۳.

۵ علیرضا شاپور شهبازی (۱۳۸۹)، *تاریخ ساسانیان: بخشی از کتاب تاریخ طبری و مقایسهٔ آن با تاریخ بلعمی*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ص۹۰.

۶ مسعودی، *التنبیه و الاشراف*، ج۱، ص۹۰؛ شهبازی، همان، ص۶۶۰.

۷ یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج۱، ص۱۷۳.

۸ مسعودی، همان، ج۱، ص۹۰.

را به قتل رساند.[۱] وی پس از خلع آزرمیدخت به خراسان بازگشت.[۲] این نگرش که پادشاهی به یک خاندان تعلق دارد، مانع از آن شد که رستم فرخزاد و دیگر سرداران، داعیه شاهی در سر بپرورانند. این امر از عوامل ناکامی پدر رستم نیز بود. بنابراین رستم فرخزاد بدون داشتن داعیه شاهی به خراسان بازگشت و در مقام اسپهبدی خراسان باقی ماند.

با این‌که شاه‌کُشی، گناه بزرگی از سوی رستم فرخزاد بود، ولی به سبب ضعف حکومت مرکزی، وی در قدرت ماند و نفوذش افزایش یافت تا این‌که در شاه‌گزینی نیز نقش مهمی را بر عهده گرفت. شکست ایرانیان در نبرد بویب (۱۴ق) اسباب مداخله مجدد رستم در امور دربار مرکزی را فراهم آورد. نارضایتی مردم از بزرگان ساسانی بهانه‌ای شد تا رستم فرخزاد و فیروزان یزدگرد سوم از نوادگان خسروپرویز را به مقام شاهی برگزینند.[۳] از این زمان زندگی سیاسی رستم فرخزاد وارد مرحله تازه‌ای شد، به طوری که وی توانست در کنار یزدگرد سوم در کنترل و بهبود اوضاع کشور اقدام کنند. بزرگ‌ترین مشکل رستم فرخزاد، هجوم نیروهای عرب بود. وی بلافاصله پس از به قدرت رساندن یزدگرد سوم، نیروهای تمام استان‌های ایران را جمع‌آوری کرد و رزمندگان سایر صنوف را به عملیات رزمی فراخواند تا به مقابله با سپاهیان عرب بروند.[۴]

براساس روایات مورخان مسلمان، رستم فرخزاد در پیروزی ایرانیان در نبرد جسر نقش داشته و همو سپاه ایرانیان را ساماندهی نموده بود. وی در مقابل اعزام ابوعبیده ثقفی به سرزمین‌های ایران، جالینوس را با سپاهی به مقابله با نیروهای عرب فرستاد. جالینوس از عهده آنان برنیامد و این مسئله موجب شد تا رستم فرخزاد، بهمن جادویه ملقب به ذوالحاجب را به نبرد با عرب‌ها اعزام کند. وی در نبرد جسر (۱۳ق) پیروز شد و ابوعبیده ثقفی را به قتل رسانید.[۵] این پیروزی، تنها موفقیت بزرگی بود که ایرانیان توانستند در برابر عرب‌ها به دست بیاورند. با شکست عرب‌ها در نبرد جسر، امید در دل سپاهیان ایران زنده شد. نیروهای عرب نیز پس از این شکست، نزدیک به یک سال از مرزهای ایران فاصله گرفتند. به این ترتیب با

---

۱ یعقوبی، همان، ج۱، ص۱۷۳؛ آ.ای کولسنیکف (۱۳۵۷)، *ایران در آستانهٔ یورش تازیان*، ترجمهٔ محمد رفیق یحیایی، تهران: آگاه، ص۲۶۶.

۲ مسعودی، همان، ج۱، ص۹۰.

۳ یعقوبی، همان، ج۲، ص۱۴۳.

۴ ابومحمد احمد ابن‌اعثم‌کوفی(۱۴۱۱ق)، *الفتوح*، تحقیق علی شیری، ج۱، بیروت: دارالاضواء، ص۱۵۸.

۵ یعقوبی، همان، ج۲، ص۱۴۲؛ مطهربن‌طاهرمقدسی [بی‌تا]، *البدء و التاریخ*، ج۵، بورسعید: مکتبة الثقافة الدینیة، ص۱۶۹.

درایت رستم فرخزاد، آرامش نسبی بر ایران حکمفرما شد. ولیکن ایرانیان بنا به دلایلی از جمله اختلافات داخلی از این پیروزی به اندازهٔ کافی بهره نبردند. طبری علت اصلی بازگشت سریع بهمن جادویه را شورش در مدائن می‌داند و می‌نویسد که بهمن جادویه بلافاصله بعد از شکست عرب‌ها به دلیل شورش فیروزان علیه رستم فرخزاد به مدائن بازگشت.[۱] پس از نبرد جسر بار دیگر ایرانیان و عرب‌ها در نبرد بویب (۱۴ق) در مقابل هم قرار گرفتند، اما این بار عرب‌ها پیروز شدند. به نظر می‌رسد شکست ایرانیان در نبرد بویب، زنگ خطری برای بزرگان ساسانی و به ویژه رستم فرخزاد بود تا هر چه سریع‌تر به اقدامات لازم بپردازند.

۲. روایت مورخان در مورد تردید رستم در جنگ با سپاهیان عرب

با اقدامات و تلاش‌های سپهسالار واپسین روزهای حکومت ساسانی، اوضاع کشور تا حدودی سامان گرفت؛ چندی نپایید که با آغاز مرحلهٔ دوم حملات عرب‌ها به مرزهای ایران در زمان عمربن‌خطاب، آرامشی که با تدبیر رستم فرخزاد بر ایران حکمفرما شده بود کاملاً از بین رفت و بار دیگر بزرگان کشور و در رأس آنان یزدگرد سوم و سردارش را در تنگنا قرار داد. سپاهیان عرب برای نبرد در منطقه‌ای میان قادسیه و حیره اردو زدند. اعتراض و تهدید مردم این دو ناحیه که از غارت عرب‌ها به ستوه آمده بودند، کافی بود تا شاه ایران را به دفع حملات آنان مصمم گرداند.[۲]

رستم فرخزاد از سوی یزدگرد به جنگ اعراب فرستاده شد. طبری معتقد است که ترغیب یزدگرد، توسط غلام جاپان، منجم کسری در انتخاب رستم فرخزاد به فرماندهی بی‌تأثیر نبوده است.[۳] اما در واقع گزینش رستم از سوی یزدگرد در نتیجه عوامل مهم‌تری چون کاردانی و قدرت رستم بود علاوه بر آن، وی در پیروزی در نبرد جسر نیز نقش مهمی ایفا نموده بود. منابع چنین وانموده‌اند که با دعوت یزدگرد سوم به منظور اعزام رستم فرخزاد به نبرد با نیروهای عرب، موجی از شک و تردید بر سردار ایران غلبه پیدا کرد. این تزلزل و نومیدی همواره تا آخرین روزهای جنگ قادسیه در اعمال و رفتار وی نمایان بود و تردید وی در جنگ با نیروهای عرب یکی از عوامل مهم شکست ایرانیان بود. روایات تاریخی علل

---

۱ محمدبن‌جریرطبری (۱۳۸۷ق)، *تاریخ الامم و الملوک*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج۳، بیروت: دارالتراث، ط.الثانیة، ص۴۵۸.

۲ طبری، همان، ج۳، ص۵۰۳.

۳ همان، ج۳، ص۵۰۶.

نومیدی و تزلزل وی را آگاهی از ضعف درونی حکومت و نتیجهٔ جنگ دانسته‌اند.

منابع تاریخی علاوه بر ذکر تشتت و اختلاف داخلی، نارضایتی مردم از نظام ساسانی را نیز با تردید رستم در آغاز جنگ پیوند زده‌اند. بر این اساس رستم فرخزاد از ضعف و فساد دستگاه دولت و از تشتت و اختلاف سرداران و بزرگان اطلاع داشت. پدرش در توطئه‌های درباری و برای نیل به پادشاهی، جان خود را از دست داده بود. از طرفی، سپهسالار ایران با این واقعیت آشنا بود که نظام طبقاتی و اشرافی‌گرایی دولت ساسانی موجب نارضایتی مردم شده، و کشور را در وضع ناگواری قرار داده بود. بنا بر نوشتهٔ ابن‌اثیر، رستم فرخزاد حتی به بزرگان ساسانی به دلیل ستمی که از جانب خوی اشرافی‌گری حاکمان و نظام طبقاتی به مردم ایران وارد می‌شد، هشدار می‌داد.[۱]

منابع چنین وانموده‌اند که رستم فرخزاد در برابر هجوم نیروهای عرب مجبور بود به مصاف آنان برود. با این حال وی نه امیدی به پیروزی در جنگ داشت و نه اعتقادی به شروع آن. وی جنگ با سپاهیان عرب را به صلاح نمی‌دانست و از شروع آن اجتناب داشت. یعقوبی و طبری متفقاً می‌نویسند: یزدگرد همواره رستم را به جنگ ترغیب می‌کرد.[۲] وی همچنین از دسته‌بندی و تفرقهٔ موجود میان سربازان خود هراس داشت که ممکن بود این گسست در میدان جنگ خود را نشان دهد.[۳] ظاهراً رستم فرخزاد می‌پنداشت که اگر جنگ رخ دهد، ضعف و پریشانی کشور آشکار خواهد شد و عرب‌ها گستاخ‌تر می‌شوند. وی در مقابل اصرار یزدگرد سوم مبنی بر جنگ با عرب‌ها، با این سخن که «در جنگ، تأمل از شتاب بهتر است».[۴] سعی داشت با به کار گرفتن نیرنگ صحیح، از نبرد با نیروهای عرب جلوگیری کند.[۵] دیدگاه دیگری نیز وجود دارد که تردید و عدم تمایل رستم فرخزاد به شروع جنگ را ـ که برخی منابع آن را یادآور شده‌اند ـ ناشی از برآورد دقیق وی از قدرت دو طرف درگیر می‌داند.[۶] به نظر می‌رسد که رستم بی‌اعتقاد به جنگ نبوده، بلکه صلاح کار را در آن

---

۱ عزالدین‌علی‌ابن‌اثیر(۱۳۸۵ق)، *الکامل فی التاریخ*، ج۲، بیروت: دارصادر، ص۴۶۰.

۲ یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج۲، ص۱۴۴؛ طبری، همان، ج۳، ص۵۰۹؛ عبدالحسین زرین کوب (۱۳۸۹)، *تاریخ ایران بعد از اسلام*، تهران، انتشارات امیرکبیر، ص۳۱۹.

3 Parvaneh Pourshariati (2009). *Decline and fall of Sasanian empire*: the Sasanian _ Parthian confederacy and the Arab conquest of Iran, London: I.B.Tauris, p.225.

۴ طبری، همان، ج۳، ص۵۰۳.

۵ طبری، همان، ج۳، ص۴۹۸؛ Pourshariati, Ibid, p.225.

۶ حسین مفتخری و حسین زمانی(۱۳۹۲)، *تاریخ ایران از ورود مسلمانان تا پایان طاهریان*، تهران: انتشارات سمت، چ۷، ص۲۶.

می‌دانسته که تا حد امکان از جنگ اجتناب ورزد. بر این اساس نمی‌توان پذیرفت که وی در رفتن به جنگ تردید داشته، بلکه تأمل را نیز حربه‌ای در جنگ و برای دور کردن دشمن می‌دانسته است.

عامل دیگری که منابع از آن به عنوان دلیل اصلی عدم تمایل رستم فرخزاد به جنگ با نیروهای عرب یاد کرده‌اند، پیش‌بینی نتیجهٔ جنگ از روی نجوم بود. اعراب پس از فتح ایران، روایاتی پیشگویانه در مورد آن را رواج دادند. طبق این ادبیات حتی جاماسب وزیر گشتاسب نیز هزار سال پیش، افتادن مُلک به دست اعراب را پیشگویی کرده بود. حتی بیان شد که سخت‌کُشی شاپور دوم از اعراب بدین جهت بود که «در احکام جاماسب بخواند که از اعراب پیغمبری بیرون آید و دین زرتشت را براندازد».[۱] از دیگر سو، نوید فتح به عرب‌ها داده شده و حتی بیان می‌شد که پیامبر(ص) به یارانش وعدهٔ فتح ایران را داده بود.[۲] محتوم بودن شکست ایرانیان و شکست‌ناپذیری اعراب چنان بود که عنوان شد که تازیان از جنس دیو هستند. عده‌ای از ایرانیان نیز به جنگاوران خود گفته بودند «به خدا با انسان‌ها جنگ نمی‌کنید، با جنیان جنگ می‌کنید».[۳] به رغم این ادبیات که پس از فتح شکل گرفت، عرب‌ها در ابتدا از حمله به ایران هراس داشتند[۴] و پیروزی‌های نخستین، ایشان را دلیر نمود.

در مورد رستم فرخزاد نیز این روایات پیشگویانه وجود دارد و چنین وانموده‌اند که وی از روی گردش افلاک و نجوم چنین پیشگویی می‌نمود که تازیان بر ساسانیان فائق خواهند آمد. بنا به روایت یعقوبی، سردار ایران شکست ساسانیان و سقوط ایران را از روی نجوم پیش‌بینی کرده بود؛ چرا که رستم فرخزاد در علم نجوم مهارت ویژه‌ای داشت.[۵] طبری و ابن‌اثیر بیان می‌کنند که رستم فرخزاد پیش از رفتن به قادسیه، در نامه‌ای به برادرش یادآور شد که «رأی من این بود که آن‌ها را نگه داریم. تعلل کنیم تا طالع سعدشان به نحوست گراید، اما شاه نپذیرفت».[۶] زرین‌کوب که ظاهراً می‌پنداشته که چنین روایاتی مربوط به زمان رستم فرخزاد است، می‌نویسد که از این دست پیش‌گویی‌ها غالباً «در ادواری رایج می‌شد که

---

۱ *مجمل التواریخ و القصص* (۱۳۱۸)، تصحیح ملک الشعرای بهار، تهران: کلاله خاور، ص۶۶.

۲ احمدبن‌یحیی بلاذری(۱۴۲۰ق)، *فتوح البلدان*، تحقیق عبدالقادر محمد علی، بیروت: دارالکتب العلمیه، ص۱۵۶.

۳ طبری، همان، ج۴، ص۱۴.

۴ بلاذری، همان، ص ۱۵۲.

۵ یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج۲، ص۱۴۴.

۶ طبری، همان، ج۴، ص۱۴؛ ابن‌اثیر، همان، ج۲، ص۴۵۹.

تزلزل احوال زمانه، توجه عام را به علم نجوم جلب می‌کند و ضرورت وقوع رویدادهایی را که در پرده غیب است و وقوع آن‌ها ناگزیر است، از چاره‌ناپذیری حکم سرنوشت مایهٔ تسلی می‌سازد».[۱] نامهٔ رستم فرخزاد به برادرش را فردوسی، شاعر حماسه‌سرای سدهٔ چهارم در قالب شعر به زیبایی بیان کرده است. در بخشی از این اشعار، وی نگرانی خود را اینگونه به برادرش بیان می‌کند:

زچـــارم هـمـــی بنـــگرد آفتـــاب — کـزین جنـگ مـا را بـد آیـد شـتاب
ز بهـرام و زهـره اسـت مـا را گزنـد — نـــشاید گـــذشتن ز چـــرخ بلـنـــد
کـزین پـس شکسـت آیـد از تازیـان — ســتاره نگـــردد مگـــر بـــر زیـــان[۲]

همچنین زرین‌کوب می‌نویسد که این پیش‌گویی‌های رستم فرخزاد بیشتر ناشی از تأمل و مشاهده شخصی وی در تحول ناگهانی اوضاع است.[۳] به نظر می‌رسد که این نظر زرین‌کوب چندان صحیح نیست و این روایات پیشگویانه بعدها توسط مورخان مسلمان ساخته شده است.[۴]

۳. نبرد قادسیه و تدابیر رستم فرخزاد

با وجود این‌که می‌توان نشانه‌های تزلزل را در گفتار و رفتار سردار ایران مشاهده نمود، اما همچنان شاه ایران در اعزام رستم فرخزاد به جنگ با نیروهای مسلمان اصرار داشت. طبری می‌نویسد که عدم تمایل رستم سبب شد تا یزدگرد وی را تهدید کند که اگر به مصاف عرب‌ها نرود، شخصاً به نبرد با آنان خواهد رفت.[۵] در واقع نیروهای اعراب به فرماندهی سعدبن‌ابی‌وقاص به مقابله با ایرانیان پرداخته و در منطقهٔ بین قادسیه و حیره اردو زده بودند، از این رو جنگ اجتناب‌ناپذیر می‌نمود. رستم فرخزاد آمادهٔ نبرد با نیروهای عرب شد و برای جمع‌آوری لشکر، نامه‌هایی را به حاکمان نقاط مختلف کشور فرستاد تا سپاه عظیمی را به مقابله با نیروهای اعراب رهسپار کند.[۶] رستم تلاش نمود تا با مذاکره و بدون خطر اعراب را

---

۱ عبدالحسین زرین‌کوب(۱۳۸۳)، *نامورنامه؛ درباره فردوسی و شاهنامه*، تهران: سخن، ص۱۰۵.

۲ ابوالقاسم فردوسی(۱۳۷۵)، *شاهنامه*(براساس چاپ مسکو)، به کوشش سعید حمیدیان، ج۴، تهران: قطره، ص۳۱۴.

۳ زرین‌کوب، *نامورنامه؛ درباره فردوسی و شاهنامه*، ص۱۰۵.

۴ برای اطلاع بیش‌تر نک: جمشید رشاسب چوکسی (۱۳۸۱)، *ستیز و سازش: زرتشتیان مغلوب و مسلمانان غالب در جامعه ایران نخستین سده‌های اسلامی*، ترجمهٔ نادر میرسعیدی، تهران: ققنوس، چ۲، صص۶۵-۸۸.

۵ طبری، همان، ج۳، ص۵۰۵.

۶ محمدبن‌عمرواقدی (۱۳۰۹ق)، *فتوح الإسلام لبلاد العجم وخراسان*، القاهرة: مطبعة المحروسة، ص۳۴؛ ابن‌اعثم کوفی، همان، ج۱، ص۱۵۸.

دور سازد، اما پس از چند ماه مذاکره جنگ درگرفت. بلاذری آغاز جنگ را این گونه توصیف می‌کند: «علافهٔ[۱] مسلمانان که زهرهٔبن‌حویه‌تمیمی‌سعدی بر آن فرماندهی داشت، با سواران عجم تلاقی کردند و همین سبب جنگ شد».[۲] سپاهیان رستم فرخزاد چه از نظر کثرت نفرات و چه از نظر تجهیزات، نسبت به عرب‌ها برتری داشتند؛ تا جایی که پارسیان تیرهای عرب‌ها را به دوک نخ‌ریسی همانند می‌کردند.[۳]

اکثر منابع تعداد سپاهیان عرب را بین هفت هزار تا هشتاد هزار نفر آورده‌اند. با این وجود سپاهیان ایران بیشتر از عرب‌ها بوده و اخبار مختلف، شمار آنان را بین سی هزار تا صد و بیست هزار نفر نوشته‌اند.[۴] دریایی معتقد است که این مسئله مورد تردید است و توسط ادیبان عرب به تظاهر نوشته شده است که هدف آن بزرگ جلوه دادن دستاورد اعراب بوده است و ممکن است که در پی سنجیدن خود با یونانیان در جنگ‌های یونانی- پارسی بوده باشند.[۵]

منطقه‌ای که این جنگ در آن به وقوع پیوست، موسوم به قادسیه بود. یعقوبی قادسیه را نخستین منزل در راه کوفه به حجاز ذکر می‌کند.[۶] ابن‌خرداذبه نیز می‌نویسد که فاصله قادسیه تا کوفه پانزده فرسخ است.[۷] از مطالعهٔ منابع جغرافیایی می‌توان به صحت ادعای اشپولر[۸] که محل قادسیه را در جنوب غربی حیره می‌داند،[۹] پی برد.

در مورد سال وقوع جنگ نیز اختلاف نظر وجود دارد. منابع به اختلاف روایات، تاریخ وقوع جنگ قادسیه را از چهارده تا شانزدهم هجری ذکر کرده‌اند. این در حالی است که زرین‌کوب به درستی تاریخ وقوع جنگ را در میانه‌های سال شانزدهم و چند ماهی پس از نبرد دوم یرموک سوریه می‌داند.[۱۰]

---

۱ دسته سواران که برای یافتن علف و آذوقه گسیل می‌شدند. مسلمانان هرگاه که زاد و علوفه شان تمام می‌شد، دسته‌هایی از سواران را گسیل می‌داشتند و آنان رهسپار شده و در محلی که مناسب بود، دست به غارت می‌زدند و با آذوقه و علوفه و چارپایان غارت شده باز می‌گشتند (بلاذری، همان، ص ۱۵۶).

۲ همان‌جا.

۳ طبری، همان، ج۳، ص۴۹۶؛ بلاذری، همان، ۱۵۸.

۴ یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج۲، ص۱۴۳؛ ابن‌اعثم‌کوفی، همان، ج۱، ص۱۵۸؛ برتولد اشپولر (۱۳۸۴)، *ایران در قرون نخستین اسلامی*، ترجمهٔ جواد فلاطوری، ج۱، تهران: علمی و فرهنگی، ص۱۱.

5 Touraj Daryaee (2009) *Sasanian Persia :The Rise and Fall of an Empire*, London: I.B.Tauris, p.37.

۶ احمدبن‌واضح یعقوبی(۱۴۲۲ق)، *البلدان*، تحقیق محمدامین ضناوی، بیروت: دارالکتب العلمیهٔ، ص۱۵۰.

۷ عبیدالله‌بن‌عبدالله‌ابن‌خرداذبه (۱۸۸۹م)، *المسالک و الممالک*، بیروت: دار صادر (افست لیدن)، ص۹۳.

8 Bertold Spuler.

۹ برتولد اشپولر(۱۳۶۴)، *جهان اسلام*، ترجمهٔ قمر آریان، تهران، انتشارات امیرکبیر، ص۴۸.

۱۰ زرین‌کوب، *تاریخ ایران بعد از اسلام*، ص۳۱۵.

روز نخست نبرد به واسطهٔ استفادهٔ از فیل، ایرانی‌ها به موفقیت‌هایی دست پیدا کردند.[۱] از روز دوم با پیوستن گروهی از سپاهیان از شام اوضاع به نفع اعراب تغییر کرد و آنان موفق شدند بخش‌هایی از لشکر ایران را نابود کنند.[۲] در روز چهارم جنگ سختی شکل گرفت و با شروع طوفان، خاک به طرف ایرانیان آورده شد؛ در نتیجه اعراب مسلمان موفق شدند قلب سپاه ایران را بشکافند.[۳] در خلال طوفان و حملهٔ سپاهیان عرب، فردی به نام هلال‌بن‌علفه قصد جان سردار ایران را کرد و از پشت، به طور غافلگیرانه‌ای او را از پای درآورد.[۴] دینوری معتقد است که قاتل رستم فرخزاد فردی ناشناس بوده و حتی وی از احتمال غرق شدن رستم فرخزاد در روز قادسیه خبر داده است.[۵] مرگ رستم فرخزاد ضربهٔ هولناکی را به سپاه ایران وارد ساخت و در پی آن عرب‌ها را گستاخ‌تر کرد. سرانجام سپاهیان ساسانی به شکست تن دردادند و راه را برای ورود سپاهیان عرب به تیسفون هموار ساختند.

اقدامات و تدابیر رستم فرخزاد در راستای جلوگیری از جنگ و دفع عرب‌ها با مذاکره درخور توجه است. وی با وجود آن‌که حاضر به مصاف با عرب‌ها شد، اما از هیچ کوششی برای عقب راندن آنان دریغ نکرد. به طور کلی می‌توان اقدامات و تلاش‌های فراوان رستم فرخزاد را در سه عامل زیر تقسیم‌بندی کرد:

۱. ۳. تلاش برای نرفتن به جنگ

رستم فرخزاد قصد نداشت که شخصاً به جنگ اعراب برود و وی تمایل داشت که برخی دیگر از سران سپاه را به جنگ بفرستد. برخی منابع خواسته‌اند چنین وانمود کنند که وی که از سرنوشت شوم جنگ و همچنین از ضعف و فساد دستگاه ساسانی کاملاً آگاه بود، تصمیم گرفت تا به هر طریق ممکن شاه ایران را از اعزام خود به جنگ منصرف سازد، اما چنین

---

۱ ابن‌اعثم‌کوفی، همان، ج۱، ص۱۵۶.

۲ همان، ج۱، ص۱۶۶؛ L.Veccia Vaglerii (1997), "*AL-KADISIYYA*". *In Encyclopaedia Of Islam*, v4, Leiden, E.J.Brill, p.638.

۳ ابوالحسن‌علی‌بن‌حسین‌مسعودی(۱۴۰۹ق)، *مروج الذهب و معادن الجوهر*، تحقیق اسد واغر، ج۲، قم: دارالهجره، ط الثانیة، ص۳۱۸؛ ابوحنیفه‌احمدبن‌داوددینوری(۱۳۶۸ق) *اخبار الطوال*، تحقیق عبدالمنعم عامر و جمال الدین شیال، قم: منشورات الرضی، ص۱۲۳؛

Nawaf Bedah AL-Fughum (2003), *Factors In the Spiritual Preparation and Motivation of Muslim Armies*, Leeds: University Of Leeds, pp.76-77.

۴ یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج۲، ص۱۴۵؛ طبری، همان، ج۳، ص۵۶۴.

"*RUSTAM B. FARRUKH HURMUZD*" (1995), *In Encyclopaedia Of Islam*, v8, Leiden: E.J.Brill, p.638.

۵ دینوری، همان، ص۱۲۳.

ادعایی صحیح به نظر نمی‌رسد. خوار شمردن دشمنان، یکی از دلایل امتناع رستم فرخزاد بود، وی در جایی در برابر یکی از سفرای عرب‌ها گفته بود که:

به نزد که جویی همه دستگاه — برهنه سپهبد برهنه سپاه
به نانی تو سیری و هم گُرسِنه — نه پیل و نه تخت و نه بار و بنه[1]

دیگر این‌که وی نمی‌خواست به عنوان بزرگ‌ترین سردار به جنگ اعراب برود؛ زیرا در صورت مغلوب شدن شاه مجبور بود خود به جنگ رود. از سخنان رستم فرخزاد به یزدگرد سوم نیز این مفهوم استنباط می‌شود: «ترا به خدا قسم می‌دهم که به خاطر خودت و کسانت و پادشاهیت بگذاری من در اردوگاهم بمانم و جالینوس را بفرستم، اگر ظفر بود چه بهتر و گر نه من آماده‌ام و دیگری را می‌فرستم تا وقتی که چاره نماند و مفر نباشد به مقابله آن‌ها رویم که خسته و ضعیفشان کرده‌ایم و ما تازه نفسیم».[2] به نظر می‌رسد رستم فرخزاد می‌دانست که اگر در نبرد باعرب‌ها کشته شود، شکست قطعی ایران به وقوع خواهد پیوست؛ به طوری که وی، حفظ قدرت و نفوذش را در بین ایرانیان منوط به عدم شکست در این جنگ می‌دانست. به هر حال اصرار یزدگرد سوم باعث شد تا رستم فرخزاد لشکر پارسیان را آمادهٔ نبرد سازد. در مقطعی که رستم فرخزاد در ساباط مدائن اردو زده بود، تلاش کرد تا بار دیگر درخواست خود را مبنی بر کناره‌گیری از جنگ به نزد شاه ابراز کند. بدین منظور به شاه پیغام فرستاد که این بار نیز با مخالفت یزدگرد سوم روبرو شد.[3] پورشریعتی معتقد است که رستم فرخزاد به منظور تعویق جنگ، قصد استقرار فرماندهان دیگر را داشت[4] که این نظر چندان صحیح به نظر نمی‌رسد. شاید اصرار یزدگرد سوم نیز بدین سبب بود که قصد داشت تا کارورزیده‌ترین فرماندهٔ خود را به جنگ بفرستد و احتمالاً شکست‌های پیشین را به گردن فرماندهان می‌انداخته است.

۲. ۳. نگرش رستم فرخزاد در مورد یورش اعراب

رستم فرخزاد از ساباط به منطقهٔ قادسیه حرکت کرد و در این مکان اردو زد. از این زمان، سپهسالار ایران تدابیر مختلفی به منظور جلوگیری از جنگ به کار برد. به نظر می‌رسد که

---

۱ فردوسی، همان، ج۴، ص۳۲۲.
۲ طبری، همان، ج۳، ص۵۰۴.
۳ همان‌جا.
۴ طبری، همان، ج۳، ص۵۰۴؛ Pourshariati, Ibid, p.226.

وی حملهٔ اعراب را مانند حملات پیشین آنان و سایر صحراگردان می‌نگریسته است. اعـراب و سایر صحراگردان به قصد غارت به سرزمین‌های آباد یورش برده و با تاراج آن‌ها بـه بیابـان که کنامشان بود بازمی‌گشتند.[۱] پیشتر برخی از اعراب مانند مثنی‌بن‌حارثـه و قتبـهٔ‌بـن‌قتـاده از غارت مناطق مرزی ایران به ثروت و شهرت رسیده بودند.[۲] دینوری و بلاذری نیز می‌نویسـند: رستم فرخزاد می‌پنداشت عرب‌ها از گرسنگی باز خواهند گشـت و گمـان مـی‌کـرد کـه بـا مذاکره و بدون خونریزی کار را به پایان خواهد رساند.[۳] بـا همـین نگـرش بـود کـه رسـتم فرخزاد به مغیرهٔ‌بن‌شعبه، فرستادهٔ سپاه مسلمانان، گفت: «من به هر یـک از شـما خرمـا و دو جامه می‌دهم تا از سرزمین ما بیرون روید که نمی‌خواهم شما را بکشم و یـا اسـیر کـنم».[۴] در جای دیگری دینوری ذکر کرده که هنگام مذاکره با زهرهٔ‌بن‌عبدالله ضمن یادآوری گذشته بـه اعراب وعدهٔ برخورداری از لطف شاهنشاه را داد که نشان از آن دارد که اعراب، را حقیـر و غارتگر می‌شمرده است: «شما همسایگان ما بودید و ما به شما نیکی کـردیم و شـما را حفـظ می‌نمودیم» و در ادامه ضمن بیان رفتار نیک ایرانیان با عرب‌ها از وی درخواست کرد که اگر به سرزمین خود بازگردند از لطف شاه ایران برخوردار خواهند شد».[۵] بـا ایـن وجـود طبـری معتقد است که رستم فرخزاد پس از تخمین و کنجکاوی سپاه عرب تصمیم گرفت با نیروهای عرب صلح کند اما جرأت نداشت که آن را به صراحت بیان کند.[۶] این روایت طبری چنـدان صحیح به نظر نمی‌رسد. همان گونه که اشاره شد ایرانیان از نظـر تعـداد و ادوات نسـبت بـه اعراب برتری داشتند و تا سپاهیان کمکی از شام نرسـیده بودنـد جنـگ بـه نفـع ایرانیـان در جریان بود، بنابراین این‌که تخمین رستم فرخزاد وی را بـه صـلح ترغیـب مـی‌کـرده، صـحیح نمی‌نماید. درست است که رستم فرخزاد ترجیح می‌داد که اعراب را بدون جنگ بازگردانـد، اما سبب آن را نمی‌توان هراس او از قدرت اعراب دانست.

۳. ۳. روش رستم فرخزاد در مذاکره با اعراب

هنگامی که رستم فرخزاد با استفاده از انواع روش‌ها برای تطمیع عرب‌ها به جایی نرسید،

---

۱ واقدی، همان، ص۳۱.

۲ در این زمینه نک به: محمدبن‌عمرواقدی(۱۴۱۰ق)، *الرّده مع نبذة من فتوح العراق و ذکر مثنی بن حارثـه شـیبانی*، تحقیـق یحیی جبوری، بیروت: دارالغرب الاسلامی، صص۲۱۵-۲۳۰.

۳ دینوری، همان، ص۱۲۰؛ بلاذری، همان، ص ۱۵۶.

۴ طبری(۱۳۷۸)، همان، ج ۳، ص۵۲۳.

۵ دینوری، همان، ص۱۲۱.

۶ طبری، همان، ج۳، ص۵۱۷.

به ناچار دفع الوقت کردن در رویارویی با سپاهیان عرب و رسیدن به زمینهٔ معقول در گشودن باب مذاکره با آن‌ها را بهترین سیاست در مقابل نیروهای مهاجم دانست. به این ترتیب، آنچه به صورت گام بعدی مورد تأیید فرماندهٔ سپاه ایران قرار گرفت، طولانی کردن جنگ و آغاز مرحلهٔ جدیدی از مذاکرات با رد و بدل شدن سفرا، ما بین دو طرف بود. این روش از یک طرف به طولانی شدن جنگ منجر می‌شد و از طرف دیگر، ممکن بود نیروهای عرب را از جنگ با ایرانیان منصرف سازد. به واقع از نگاه سپهسالار ایران حل بحران پیش رو با طولانی شدن باب مذاکره و منصرف‌کردن نیروهای عرب انجام می‌شد؛ بدین منظور رستم فرخزاد به سعدبن‌ابی‌وقاص پیام فرستاد که «مردی خردمند و عاقل از یاران خود را بفرست تا با او سخن گویم».[۱] البته طبری معتقد است پیش از آن‌که رستم فرخزاد درخواست ارسال سفیر از عرب‌ها کند، گروهی از پارسیان نزدیک پل قادسیه با یک سرباز عرب برخورد کردند و او را نزد رستم فرخزاد بردند. سرباز عرب پس از آن‌که ایرانیان را به گرفتن زمین و فرزندانشان تهدید کرد به دستور رستم فرخزاد کشته شد.[۲]

اکثر منابع، نخستین فرستادهٔ سعد به سوی ایرانیان را زهرةبن‌عبدالله می‌دانند. گفتگوی رستم فرخزاد و زهره که نخستین دیدار بود، در اردوگاه ایرانیان به وقوع پیوست. پس ازسخن زهرة درباره دین اسلام ، سردار ایران از دین زرتشت و سابقه آن در میان ایرانیان سخن گفت؛ و در مقابل، زهره بازگشت نیروهای مسلمان را منوط به پذیرفتن اسلام از سوی ایرانیان دانست.[۳] از لحن سخنان رستم فرخزاد در نخستین مذاکرهٔ خود با نیروهای عرب، می‌توان چنین استنباط کرد که صبر و آرامش در دستور کار وی قرار گرفته و سعی کرده تا در نخستین برخوردش با عرب‌ها سیاست زیرکانه‌ای را به کار ببندد.

پس از بازگشت زهره، رستم فرخزاد بلافاصله درخواست سفیری از سوی عرب‌ها کرد و از آنجا که شیوه ارسال سفیر از سوی سپهسالار عرب‌ها به گونه‌ای بود که یک نفر را دو نوبت به نزد ایرانیان نمی‌فرستاد، این بار فردی به نام ربعی‌بن‌عامر را به سوی پارسیان گسیل داشت.[۴] طرز برخورد و همچنین سخنان رستم فرخزاد با ابن‌عامر در مقایسه با زهرةبن‌عبد الله به کلی تغییر کرد؛ به طوری که رستم فرخزاد، دلایل آمدن سپاهیان عرب به ایران را از ابن‌عامر

---

۱ دینوری، همان، ص۱۲۰.
۲ طبری، همان، ج۳، ص۵۰۸.
۳ همان، ج۳، ص۱۷؛ بلاذری، همان، ص۱۵۶.
۴ یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج۲، ص۱۴۴.

خواستار شد و در مقابل، ابن‌عامر ارادهٔ خداوندی و نجات بندگانش را عامل این حرکت بیان کرد.[۱] ابن‌عامر سه راه پذیرش اسلام، پرداخت جزیه و جنگ را پیش روی رستم فرخزاد گذاشت و سپس به طرف مسلمانان رهسپار شد. پس از ربعی‌بن‌عامر، نوبت به حذیفة‌بن‌محصن رسید و همان جملات تکراری رد و بدل شد و نتیجه‌ای برای دو سپاه در پی نداشت.[۲]

به نظر می‌رسد مهم‌ترین گفتگوی میان سپاهیان عرب و ایرانیان، بین رستم فرخزاد و مغیرة‌بن‌شعبه رخ داد. دیدار رستم فرخزاد با مغیره که به عبارتی، آخرین گفتگوی رسمی وی با عرب‌ها تا پیش از آغاز جنگ به شمار می‌رود، در واپسین روزهای قادسیه به وقوع پیوست. بدین منظور رستم فرخزاد در برابر مغیره آنان را پست‌ترین ملت‌ها خواند و سپس بذل و بخشش به بازگشتگان را به آنان وعده داد و عاقبت در مقابل مخالفت‌های مغیره و پافشاری وی مبنی بر پرداخت جزیه و یا قبول اسلام آن‌ها را تهدید کرد که «به زودی همهٔ شما را به هلاکت خواهم رساند».[۳] نکته مهم و درخور توجه این است که شیوهٔ برخورد رستم فرخزاد و سخنانش در برابر سفیران با یکدیگر متفاوت بوده است. شاید رستم فرخزاد سعی می‌کرد با استفاده از انواع روش‌ها، به اهداف خود برسد؛ به طوری که ابتدا سیاست سازش با آنان را به کار می‌گرفت و پس از آن تطمیع و تهدید آن‌ها را در دستور کارش قرار می‌داد.

مورخان مسلمان نیز روایتی پیشگویانه در مورد دعوت به اسلام‌پذیری یزدگرد دارند. یعقوبی در روایتی اغراق‌آمیز نوشته است که هنگامی که مذاکرات دو طرف در جریان بود، گروهی از سپاهیان عرب به ریاست نعمان‌بن‌مقرن به منظور دعوت شاه ایران به اسلام، به سوی تیسفون رهسپار شدند.[۴] ریچارد فرای نیز ادعای نویسندگان عرب را مبنی بر این‌که پیش از جنگ، مسلمانان یزدگرد را به آیین اسلام فرا خوانده‌اند، نامعتبر می‌داند.[۵] محتوای سخنان بین دو طرف، همان سخنانی بود که میان سفرای سپاه ایران و عرب‌ها رد و بدل می‌شد؛ به جز این‌که عرب‌ها هنگامی که از شاه ایران جزیه طلب کردند، یزدگرد با هدف تحقیر آنان، مقداری خاک به نعمان تقدیم کرد.[۶] رستم فرخزاد پس از شنیدن این واقعه، بلافاصله یاران

---

۱ طبری، همان، ج۳، ص۵۲۰.

۲ یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج۲، ص۱۴۴.

۳ طبری، همان، ج۳، ص۴۹۶.

۴ یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج۲، ص۱۴۳.

۵ ریچارد فرای(۱۳۵۸)، *عصر زرین فرهنگ ایران*، ترجمهٔ مسعود رجب نیا، تهران: سروش، ص۷۵.

۶ طبری، همان، ج۳، ص۵۰۱؛ مقدسی، همان، ج۵، ص۱۷۱.

خود را برای گرفتن خاک از دست رفته بـه سـوی آنـان گسـیل داشـت، امـا نماینـدگان وی بی‌نتیجه بازگشتند. به این ترتیب فرمانده نیروهای عرب و همچنین مسلمانان این واقعه را بـه فال نیک دانسته و به شکست ایرانیان امیدوارتر شدند. در پی این حادثـه و بـه اعتقـاد رسـتم فرخزاد که «بی‌گفتگو این قوم سرزمین شما را ببردند».[۱] همچنان گفتگوی ایرانیان با عرب‌هـا ادامه داشت. پس از مغیرهٔ، فردی ناشناس به عنوان آخرین فرستادهٔ عرب‌ها بـه حضـور رسـتم فرخزاد رسید و به هیچ روی، میانشان توافقی حاصل نشد.[۲] در خصوص ویژگی عرب‌هایی که به نزد رستم فرخزاد می‌آمدند، در منابع بیان شده که عـرب‌هـایی کـه آمـده‌انـد انسـان‌هـای بی‌پروایی بودند که ساده سخن می‌گفتند و تشریفات و آداب ظاهری را انجام نمـی‌دادنـد و بـا امید و غرور پیش می‌آمدند.[۳] این در حالی بود که ایرانیان به آداب و رسوم و تشریفات مجلّلی پایبند بودند و حتی در هنگام جنگ با جامه‌های فاخر و سلاح‌های خاص خود، از عـرب‌هـا متمایز می‌شدند.[۴]

مورخان مسلمان چنان وانموده‌اند که گفت و شنود ها با اعراب در سپاه و شاید در خـود رستم فرخزاد نیز نسـبت بـه ایـن عـرب‌هـای سـاده و حقیـر، حـس اعجـاب و وحشـت را برانگیخت؛ چنان که یعقوبی معتقد است مسلمانان پس از رفت و آمد طولانی با سردار ایران، چنان دریافته بودند که رستم فرخزاد خواستار اسلام آوردن بود ولـی از همراهـان خـویش و بزرگان پارسی واهمه داشت و هرگاه به یکی از آن‌ها پیشـنهاد مـی‌کـرد روی مسـاعد نشـان نمی‌داد.[۵] برخی منابع یادآور می‌شوند که رستم فرخزاد پس از هر دیداری بـا سـفیران عـرب، بلافاصله با بزرگان دربارهٔ پیشنهادهای مسلمانان مشورت می‌کـرده اسـت، و حتـی بـه مـردم ایران کارهای زشت و ناپسندشان را گوشزد می‌کرده، و در مقابل رفتار نیک سـپاهیان عـرب را بیان می‌کرده است.[۶] این روایت چندان صحیح به نظر نمی‌رسد. از روش مذاکرات رستم بـا اعراب چنین برمی‌آید که گاهی در مقابل اعراب با سیاست نرمش رفتار می‌نمـوده و احتمـالاً

---

۱ طبری، همان، ج۳، ص۵۲۰؛ بلاذری، همان، ص۱۵۶.

۲ همان، ج۳، ص۴۹۹.

۳ یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج۲، ص۱۴۳؛ بلاذری، همان، ص۱۵۶؛ طبری، همان، ج۳، ص۴۹۸.

۴ طبری، همان، ج۳، ص۵۱۹، ۵۲۲؛ ابن‌اعثم کوفی، همان، ج۱، ص۱۵۹؛ عبدالحسین زرین کوب (۱۳۸۹)، *تاریخ ایران بعد از اسلام*، تهران: انتشارات امیرکبیر، ص۳۲۱.

۵ یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج۲، ص۱۴۴.

۶ طبری، همان، ج۳، ص۵۱۸، ۵۲۰ ، ۵۲۴؛ ابن‌اثیر، همان، ج۲، ص۴۶۰.

این موضوع سبب شده که عرب‌ها گمان برند که وی متمایل به ایشان است. زمانی که رستم به این نتیجه رسید که نمی‌توان با اعراب به سازش رسید، ایشان را به سختی تهدید نمود و تا پایان جنگ با ایشان جنگید. همچنین بسیار بعید است که رستم فرخزاد رفتار اعراب را که توأم با خشونت بود و با هیچ مذاکره‌ای کنار نیامدند، رفتار نیکی دانسته باشد.

نتیجه‌گیری

بر پایهٔ آنچه بیان شد یک‌سویه بودن منابع، مشکل اصلی در شناخت عملکرد رستم فرخزاد می‌باشد که با بازخوانی منابع با نگرشی متفاوت می‌توان چنین نتیجه گرفت که مورخان مسلمان در شناخت رستم فرخزاد و نیات او تا حدود زیادی به اشتباه افتاده‌اند. در برخی مواضع نیز روایت‌های مورخان مسلمان توأم با اغراق یا برداشت اشتباه است. رستم فرخزاد برای حفظ سد حایل میان اعراب و پادشاه، قصد داشت یکی از سردارانش را به مقابله با نیروهای عرب بفرستد. اما مورخان این اقدام را امتناع رستم فرخزاد از رفتن به جنگ تلقی کرده و چنین وانموده‌اند که وی تنها در پی اصرار یزدگرد سوم و بزرگان ساسانی مجبور شد به مصاف با اعراب برود. بنظر می‌رسد که سیاست‌ورزی رستم فرخزاد در مذاکرات با اعراب نیز سبب برخی تلقی‌ها سبب شده است. وی که قصد داشت اعراب را به صلح وادارد گاهی خود را مخالف با جنگ و هم‌سو با عرب‌ها نشان می‌داد که این مسئله گاهی با روایت‌های پیشگویانه به تردید رستم فرخزاد در جنگ با اعراب نسبت داده شده است. مورخان مسلمان چنین وانموده‌اند که رستم فرخزاد با بررسی شرایط، امیدی به پیروزی در جنگ نداشته و از رویارویی با اعراب هراس داشته است. اما در واقع رستم فرخزاد به درستی می‌اندیشید که اگر خودش در پیکار مغلوب شود، شاهنشاه مجبور است به تن خویش به جنگ رود. رفتار رستم فرخزاد که در ابتدا تلاش نمود تا اعراب را با وعده و وعید به صلح وادارد و احتمالاً گاهی خودش را موافق نظر آن‌ها نشان می‌داده، سبب شده که مورخان مسلمان بپندارند که وی از سر صدق چنین دعاوی‌ای داشته است.

منابع و مآخذ

- ابن‌اثیر، عزالدین‌علی(۱۳۸۵ق)، *الکامل فی التاریخ*، ج۲، بیروت: دارالصادر.
- ابن‌اعثم کوفی، ابومحمداحمد(۱۴۱۱ق)، *الفتوح*، تحقیق علی شیری، ج۱، بیروت: دارالاضواء.
- ابن‌خرداذبه، عبیدالله‌بن‌عبدالله (۱۸۸۹م)، *المسالک و الممالک*، بیروت: دار صادر (افست لیدن).
- اشپولر، برتولد(۱۳۸۴)، *ایران در قرون نخستین اسلامی*، ترجمهٔ جواد فلاطوری، ج۱، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- ـــــ (۱۳۶۴)، *جهان اسلام*، ترجمهٔ قمر آریان، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- بلاذری، احمدبن‌یحیی(۱۴۲۰ق)، *فتوح البلدان*، تحقیق عبدالقادر محمد علی، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- چوکسی، جمشید گرشاسب(۱۳۸۱)، *ستیز و سازش: زرتشتیان مغلوب و مسلمانان غالب در جامعه ایران نخستین سده‌های اسلامی*، ترجمهٔ نادر میرسعیدی، تهران: انتشارات ققنوس، چ۲.
- خالقی مطلق، جلال (بهار و تابستان۱۳۸۳)، «نبرد رستم فرخزاد با سعد وقاص: حماسه و تاریخ»، *نامه ایران باستان*، ش۱، س۴.
- دینوری، ابوحنیفه‌احمدبن‌داود (۱۳۶۸ق)، *اخبار الطوال*، تحقیق عبدالمنعم عامر و جمال الدین شیال، قم: منشورات الرضی.
- زرین‌کوب، عبدالحسین(۱۳۸۹)، *تاریخ ایران بعد از اسلام*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ـــــ (۱۳۸۳)، *نامورنامه؛ درباره فردوسی و شاهنامه*، تهران: انتشارات سخن.
- شاپور شهبازی، علیرضا(۱۳۸۹)، *تاریخ ساسانیان: بخشی از کتاب تاریخ طبری و مقایسهٔ آن با تاریخ بلعمی*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- شیخ خطاب، محمود(۱۳۸۵ ق)، *قادة فتح بلاد فارس*، بیروت: دارالفتح.
- طبری، محمدبن‌جریر(۱۳۸۷ق)، *تاریخ الامم و الملوک*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۳-۴، بیروت: دارالتراث، ط. الثانیة.
- فرای، ریچارد (۱۳۵۸)، *عصر زرین فرهنگ ایران*، ترجمهٔ مسعود رجب‌نیا، تهران: سروش.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۵)، *شاهنامه*(براساس چاپ مسکو)، به کوشش سعید حمیدیان، ج۴، تهران: قطره.
- کریستن سن، آرتور (۱۳۸۶)، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمهٔ رشید یاسمی، تهران: صدای معاصر.
- کمال، احمد عادل(۱۴۰۹ق)، *القادسیه*، بیروت: دارالنفائس، ط.التاسعة.
- کولسنیکف، آ.ای(۱۳۵۷)، *ایران در آستانهٔ یورش تازیان*، ترجمهٔ محمد رفیق یحیایی، تهران: آگاه.
- محمودآبادی، سید اصغر(پاییز ۱۳۸۰)، «*تاریخ نگاران و رویداد قادسیه*»، *فصلنامهٔ تاریخ اسلام دانشگاه باقرالعلوم*(ع)، قم: ش۷.
- *مجمل التواریخ و القصص* (۱۳۱۸)، ملک‌الشعرای بهار (مصحح)، تهران: کلالهٔ خاور.
- مسعودی، ابوالحسن‌علی‌بن‌حسین[بی‌تا]، *التنبیه و الاشراف*، تصحیح عبدالله اسماعیل الصاوی، ج۱، القاهره:

دارالصاوی (افست قم: مؤسسة نشر المنابع الثقافة الاسلامیة).
- ـــــ (۱۴۰۹ق)، *مروج الذهب و معادن الجوهر*، تحقیق اسد واغر، ج۲، قم: دارالهجره، ط.الثانیة.
- مفتخری، حسین و حسین زمانی(۱۳۹۲)، *تاریخ ایران از ورود مسلمانان تا پایان طاهریان*، تهران: انتشارات سمت، چ۷.
- مقدسی، مطهربن‌طاهر[بی‌تا]، *البدء و التاریخ*، ج۵، بورسعید: مکتبة الثقافة الدینیة.
- واقدی، محمدبن‌عمر(۱۳۰۹ق)، *فتوح الإسلام لبلاد العجم وخراسان*، القاهره: مطبعة المحروسة.
- ـــــ (۱۴۱۰ق)، *الرّده مع نبذه من فتوح العراق و ذکر مثنی‌بن‌حارثه‌شیبانی*، تحقیق یحیی جبوری، بیروت: دارالغرب الاسلامی.
- یعقوبی، احمدبن‌واضح[بی‌تا]، *تاریخ یعقوبی*، مجلدات ۱-۲، بیروت: دارصادر.
- ـــــ (۱۴۲۲ق)، *البلدان*، تحقیق محمدامین ضناوی، بیروت: دارالکتب العلمیة.

- AL-Fughum, Nawaf Bedah(2003), *Factors In the Spiritual Preparation and Motivation of Muslim Armies*, Leeds: University Of Leeds.
- Daryaee, Touraj(2009), *Sasanian Persia :The Rise and Fall of an Empire*, London: I.B.Tauris.
- Pourshariati, Parvaneh(2009), *Decline and fall of Sasanian empire*: the Sasanian — Parthian confederacy and the Arab conquest of Iran, London: I.B.Tauris.
- "*RUSTAM B. FARRUKH HURMUZD*"(1995), *In Encyclopaedia Of Islam*, v8, Leiden: E.J.Brill.
- Vaglerii, L.Veccia(1997), "*AL-KADISIYYA*", *In Encyclopaedia Of Islam*, v4, Leiden: E.J.Brill.